

اشک گرم و روی زرد و سوز دل باید بکار. **در حقیقت** صحیح است که خدای تعالی جل جلاله میفرماید
که اگر اقل و آخر شما و جن شما و انس شما بود خدایت
من گواهی دهند یک سر موی در عظمه و جلال من افزون
پس اگر دیگر اول شما و آخر شما و جن شما و انس شما هم
در کفر مقرر شوند هم یک سر موی در عظمه من و جلال من
نقصان نشود صدقانه پس در بکار بغیر عجز و نیستی هیچ
دیگر بکار نمی آید که مردان راه حق تعالی گفته اند **پیش**
من خال کف پای من گوی تو باشم. کو خال کف پای من گوی تو باش
گویند که آن سکه عوض بلغم یا غور در بهشت برند که بلم
چهار صد سال طاعت بر پا کرده بود و او را بدو رخ برند
بر اینست مقام بی نیازی او **دیگر** آنکه هر قومی در عذر
کف چیزی گفته **چنانچه** حق تعالی رد قول هر یکی میفرماید
یعنی جهودان گفتند که ایشان سه کس بوده اند و چهارم
سک بود پس رجوع به پروردگار خود کنید که می فرماید جل جلاله

رحما بالغیب یعنی باطلست ظن جهودان پس شما که موافق اند
که هفت بودند و هشتم ایشان سک بود پس شما رجوع به پروردگار
خود کنید یعنی و عالم است بر کلیات و جزویات و کسی بکنه علم
انورسد الا اند که پس حق تعالی بعد از سیصد و نه سال ایشان را
پیدا کرد و از یکدیگر سوال میگرداند که چند وقت باشد که ما را خواب
تیر گفت یا روزی است یا بعضی روزی بعله آن چون نظر باحوال
خود کردند رضای ایشان پوسیده شده بود گفتند خداوند
ما میداند که چند سال است تا ما را خوابیم پس در حال کورسند
پس یکی از آن هفت تن برخواست و زری چند بر کف گفت
و نعمتی پاکیزه از برای شما پادشاهم چرا پاکیزه گفت که ایشان
لحم خنبر بر و غیره میخوردند پس نهی سب طعام پاکیزه گفتند
پس برکت چون بشهر درآمد آن مملکت نه بان وضع دید و سب
بر آنکسختن ایشان حکم در آن بود که در آن شهر بیشتر خدای
بودند اما بعضی از ایشان اعتقاد بحشر و اجساد نداشتند
پس آنکه سبحانه و تعالی بقدره خویش ایشانرا سبب هلاک آن قوم

درجا